

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

سیاسی	Political
-------	-----------

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، ۲۶ اپریل ۲۰۰۹

دو روز پرتلاطم نیسان

دو روز شوم در تاریخ معاصر افغانستان

اصل این مقاله کوتاه، سه سال پیش در چنین روزی نوشته شده بود. چون باز سالگرد دو روز شوم در تاریخ معاصر افغانستان در آستانه فرارسیدن است، همان مقاله را از نو آراسته، تقدیم خوانندگان ارجمند میکنم. این بار مگر تقدیم خوانندگان گرانقدر پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان"!!!

بهار در ذات و کنه خود موسمیست نوید بخش و مژده آور. بهار پیک و برید و قاصد و پیام آور. سال است، که گفته اند: "سالی که نکوست، از بهارش پیداست". سعد و نحس تمام سال را گوئی از طلعه همین فصل همی خواندند. "نیسان" که مأخوذ از "سُریانی" و "نسطوری" و ماه هفتم بحساب آنانست، بر حسب بروج عربی، "ثور" – برج دوم بهار – خوانده می شود. همین نام های بروج (برج ها) که در کشور ارجمند ما حکم "ماه های سال" را گرفته اند – حمل، ثور، جوزا، ... – مُعادل فروردین ماه و اردیبهشت ماه و خرداد ماه و ... زردشتی اند، که مردم فارس یا "ایران فعلی" آن را همین اکنون معمول میدارند.

دو روز متعاقب از ماه دوم بهار – ثور، نیسان، اردیبهشت – در دیار افغانان، نه تنها پیام آور نخبختی و سعد نبود، بلکه انبوه نحس و نخبختی به ارمغان آورد. نیازی به گفتن لُغَز و معما و چیستان نیست، چون همه میدانند که مراد روزهای منحوس و نامبارک هفت و هشت ثور یا نیسان است. این دو روز را "طرفداران" روزهای انقلاب خواندند؛ یکی با دید باصطلاح "کمونیستی" و دیگری با دید و دیده گویا "اسلامی". اگر معنای اصلی "انقلاب" در نظر گرفته شود، که "چپ شدن" است، با ایشان باید موافق بود، چون از طلایه همین دو روز چپه گشتن های روزگار، و نگون بختی های مردم این دیار، پدیدار گردید. ایشان همه چیز را چپه و واژون و سر به تالاق ساختند؛ نظم و نسق و قانون را، صلح و ثبات و آرامش را، عزت و ناموس و شرف و آبرو را، خود ارادیت و آزادی و استقلال را، سور و شادی و سرور را و خلاصه آنچه خوب و نکو و پسندیده در قاموس بشر خوانده بودیم، همه را بالتمام چپه کردند و سرنگون و منهدم ساختند. **بلی؛ در همین مفهوم و با همین مدلول، میتوان "انقلاب" شان را "انقلاب" خواند.**

اما در مقایسه این دو روز نحس و نجس:

زوزادهای نامبارک "هفتم ثور" شادیهها کردند و در پیراهنها نگنجیدند و در دل خود "دولک" ها زدند، که "هشتم ثور"ی نیز در پی آمد، که پیامدش گویا روی "هفت ثور" را شست. چنین پندار و برداشت ناروا بود، که در درجه اول خود این موجودات منحوس و تاریخزده را جری ساخت و قوت بخشید، تا از گوشه ادبار بدر آمده و باز وارد کارزار سیاسی و سرنوشت ساز وطن گردند. برای کسانی که چنین می اندیشند، و نیز به ساده اندیشان و خوش باوران، باید بجد و در کمال صراحت گفت :

همانگونه که گفته اند "پنج انگشت باهم برادرند و برابر نی" این دو روز پیاپی را که "برادر" همدند، هرگز نتوان "برابر" خواند. هفتم ثور "والد" و "زاینده" بود و هشتم ثور "مولود". اگر "والد" و "زادگر" نمیبود، "مولود" اصلاً زاده نمیشد، مگر اینکه مولودی و بچه ای میبود، پیش از پدر و مادر!!!! پهنای ویرانی ها و کمیت قربانی ها هم در هردو روز، توفیر و تفاوتی دارد، از سمک تا به سما. اگر هشت ثور یک صد هزار قربانی گرفت، هفت ثور ده تا بیست چند آنرا به بار آورده بود؛ یک تا دو میلیون کشته و شهید و صدها هزار معیوب و معلول و برباد رفته.

پهنای ویرانی روانی و اجتماعی هم در هردو یکسان نیست. من از تمام عمق ویرانی اجتماعی فقط به یک پدیده اشارت میکنم، که پدیده زشت، ناروا و ویرانگر تبعیض زبانی و قومیت. اگر این پدیده در هفت ثور علم گردید، در هشت ثور نضج گرفت و قوام یافت و امروز گویا با مهیا بودن زمینه آزادی بیان و مطبوعات، این کشمکش برملا و به روی صحنه، کشیده شده است. بگذریم از اینکه بعض هموطنان فتنه گر متوطن در غرب از عرصه های آماده اینجا، درین مسیر چه حیل نبود که نکردند و چه نیرنگها که نیستند. "زبان" را ملعبه و متکای تبلیغ مرام های شوم و سوء سیاسی خود ساختند و ازین راه بر اقوام تاختند. "زبان" اما در ذات خود پدیده ایست بی آزار و محض ابزار افهام و تفهیم و داد و گرفت. اینان با دید فتنه انگیز و مغرضانه خود ازین پدیده معصوم، استفاده ناروا و ناباب کردند و گفتند: این زبان برتر است و غنی تر و مشکل کشا تر و کارآمد تر و ... و آن زبان عقب مانده تر است و محتاج تر و فقیر تر و حتی حقیر تر!!!! و ما مگر میدانیم که زبانی را برتر از زبانی دیگر دانستن، خود عملیست برتری جویانه، تبعیض طلبانه، راسیستی و فاشیستی. بگذریم از اینکه چنین باوری، کوچکترین اساس و بنیاد علمی ندارد و از دید جاهلانه قرون وسطائی و خواستگاه آگاهانه ولی مفتتانه و نفاق انگیزانه امروزی، مایه میگیرد!!!!

کسان معدود و نامعتبر تبهکار که خود را گویا پیشقراول و پیام آور برابری و عدل و انصاف و مدارا در اجتماع قلمداد کردند، بزعم خود باشندگان و ساکنان وطن را از هم مفترق و متفرق ساختند و گفتند تو "افغان" هستی و ما "افغانستانی"، یعنی یک شهر ساختند و دو نرخ. آری اینان که خود را حق بجانب و آورنده عدالت اجتماعی و زداینده نابرابری باشندگان و سکنه این دیار وانمودند، هیچ فکر نکردند - و یا عمداً فکر نکردند - ، که ایجاد و کاربرد اصطلاح "افغانستانی" خود مایه نابرابری و دورنگی و دوگانگی در بین احاد این مرز و بوم است. فکر نکردند که چنین مفکوره ای نه تنها خلاف مصالح ملی و متضاد با نصوص صریح قوانین اساسی ماست، بلکه بجان هم انداختن روشنفکران و چیزفهمان، و بالوسيله مانع گشتن هم آهنگی نیروهای اندیشمند، مبتکر و خلاق جامعه ما نیز تواند بود، که هست. این قلم ضمن دهها مقاله خرد و کلان، با ارائه ادله روشن و براهین برآن، بطلان قطعی این نظر را ثابت ساخت و ثابت ساخت، که اصطلاح "افغانستانی" از هیچ منظر مشروعیت ندارد؛ نه از نگاه منطق، نه از نگاه علم زبان، نه از دید عرف ملی و بین المللی و ...!!!!!!

دوستان فرمودند که بخاطر هفتم ثور چیزی بنویسم. چون سرپیچی از امر عزیزان گناهیست عظیم، به ندایشان لبیک گفته قلم روی کاغذ آوردم، ولی نخواستم چیزی بنویسم که به تکرار و هزاران بار نوشته شده و هنوز نیز نوشته میشود. آنچه از نظر خواننده عزیز گذشت، نه مضمون است و نه مقاله، فقط سطر بیست چند که کاغذ سفید را سیاه کرده و هدفی جز این نداشته، که جای پای این قلم در چنین روزی خالی نماند و نیز گپ دوستان به زمین انداخته نشود. (پایان)